

در آن وقت، عیسی اظهار داشت: «ای پدر، مالک آسمان و زمین، تو را می‌ستایم که این حقایق را از دانایان و خردمندان پنهان داشته و بر کودکان آشکار کرده‌ای. 26 آری، ای پدر، زیرا خشنودی تو در این بود. 27 پدرم همه چیز را به من سپرده است. هیچ کس پسر را نمی‌شناسد جز پدر، و هیچ کس پدر را نمی‌شناسد جز پسر، و آنان که پسر بخواهد او را بر ایشان آشکار سازد» 28. بیایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید 29. یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده‌دل هستم، و در جانهای خویش آسایش خواهید یافت 30. چرا که یوغ من راحت است و بار من سبک.»



هر کسی که وقت خود را آنلاین می‌گذراند، می‌داند که دعوت‌های بی‌شماری وجود دارد. این دعوت‌ها معمولاً فرصتی را برای «پیروی کردن» از یک شخص، یک گروه یا حتی یک جنبش فراهم می‌کنند. این فراخوان‌ها برای «پیرو» شدن همه جا هستند. با وجود این که نمی‌خواهیم، عضو گروه‌های مختلف شویم... یا چنین «پیرو» یا «شاگرد» باشیم دعوت می‌شویم. همه این دعوت‌ها گاهی اوقات می‌توانند ما را خفه یا خسته کنند. در متن خطبه امروز، عیسی همچنین ما را دعوت می‌کند که «پیروان» او شویم. و قرار نیست خسته یا خفه شویم، بلکه قرار است تجدید قوا کنیم. سوال این است که چگونه به این دعوت از جانب پروردگاران پاسخ دهیم؟ من اینجا یک دعوتنامه در یک پاکت دارم. این دعوتنامه‌ای از یک دوست برای یک جشن است. وقتی چنین دعوتنامه‌ای دریافت می‌کنید چه احساسی دارید؟ شاید وقتی یک آشنای قدیمی، پس از سال‌ها، قدردانی خود را با یک دعوتنامه نشان می‌دهد و شما را به یک جشن ویژه دعوت می‌کند، تعجب کنید. شاید شما شکاک باشید و از خود بپرسید: «آیا می‌توان پیش‌بینی کرد که دعوت چه عواقبی دارد؟ آیا اصلاً می‌خواهم به این جامعه‌ای که به آن دعوت شده‌ام بپیوندم؟» وقتی عیسی خطاب به جمعیت فریاد زد: «بیایید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران»، وضعیت خاصی بود. عیسی پیش از این سخنرانی در جلیل بسیار فعال بود. او با اعمال و موعظه‌هایش نشان داده بود که خدا حضور دارد. و حتی یحیی، با هیجان یا حتی تردید، پرسید: «آیا تو همانی که قرار است بیاید، یا باید منتظر کس دیگری باشیم؟» در بَحبوحه این وضعیت، عیسی به سمت اورشلیم حرکت کرد و در همه جا مردم می‌خواستند بدانند: «این عیسی کیست؟» و سپس مردم او را رد کردند. به ویژه کسانی که در جامعه نفوذ داشتند، دعوت عیسی را رد می‌کردند. آنها عیسی را نمی‌خواستند. و در میان کسانی که او را رد می‌کردند، الگوی زیر بارها مشاهده می‌شد: چیزی بین عیسی و آنها وجود داشت. هر کسی که عیسی را ملاقات کند، باید تصمیم بگیرد که کدام مسیر را انتخاب کند. چون عیسی ادعا کرد که خدا از طریق شخص او در جهان حضور دارد، فرد باید تصمیم بگیرد آیا این درست است یا نه. هر کسی که این را درک کند، که خدا از طریق عیسی حضور دارد، باید تصمیم بگیرد چه کار کند. او باید ساختارها و مسیرهایی را که برای رسیدن به خدا برای خود ایجاد کرده است، رها کند و اکنون از عیسی که خداست، پیروی کند. برای بسیاری، ساختارهای قدرت در جامعه وجود داشت.

کسانی که بخشی از این ساختارها بودند، بایستی از قدرت دست می‌کشیدند. کسانی که عیسی را رد کردند، به او نیازی نداشتند زیرا فکر می‌کردند که از قبل خدا را دارند. اما آنچه آنها داشتند خدا نبود، بلکه تصویر خودساخته شان از خدا بود. با این حال، طرف دیگر نیز وجود داشت: کسانی که دعوت عیسی را پذیرفتند. اینها نابالغ نامیده می‌شدند. آنها در روح فقیر بودند. کسانی که تشنه عدالت بودند. افرادی که نمی‌توانستند با خدایان درخشان دیگران رقابت کنند. دعوت عیسی به رستگاری نیز به این افراد رسید و آنها صدای او را شنیدند و آمدند. در ورودی کلیسای لوقا ی ما، همین دعوت به رستگاری به تصویر کشیده شده است. این نقاشی لحظه ای را که عیسی فریاد زد: «بیاید نزد من...» نمایش می‌دهد. هنرمند آن زمان، افراد فقیری را که شخصاً می‌شناخت، در پای عیسی به تصویر کشیده است. او در حدود سال ۱۸۹۳، در اینجا، روبروی کلیسای لوقا، افراد طبّقه کارگر را که در فقر زندگی می‌کردند، به تصویر کشید. اما عیسی چیزی بیش از تسلی دادن به فقرا در پریشانی‌شان می‌خواهد. این فقط مربوط به کسانی نیست که از نظر مادی فقیر هستند. بلکه، خطاب او به کسانی است که زیر یوغ قانون یا یوغ خدایان دروغین رنج می‌برند. این خطاب به افرادی است که در مسیرهای مختلف جستجو کرده‌اند یا حتی راه خود را گم کرده‌اند. افرادی که در زندان‌های مختلفی که خود ساخته‌اند، گرفتارند. اگر قرار بود پیام عیسی «بیاید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران،» را فقط در مورد فقرا مادی در نظر بگیریم، عیسی باید به روشی کاملاً متفاوت صحبت می‌کرد و تسلی می‌داد. مطمئناً، عیسی همه این کارها را نیز انجام می‌داد. اما دعوت عیسی متفاوت و عمیق‌تر از آن است. وقتی می‌گوید: «ای همه شما که خسته و درمانده‌اید، نزد من آید» و بلافاصله پس از آن می‌گوید: «یوغ مرا بر خود گیرید... زیرا بار من سبک است...»، او مانند بسیاری از مشاوران، سعی نمی‌کند ما را با این ایده که راحت‌تر زندگی کنیم یا بهتر با سختی‌های زندگی‌مان کنار بیاییم، تسلی دهد. در عوض، او از یک تبادل مبارک صحبت می‌کند: من آنچه را که مرا سنگین و خسته می‌کند به عیسی تسلیم می‌کنم و آنچه را که هویت اوست دریافت می‌کنم. شخص من، با تمام ویژگی‌ها و محدودیت‌هایم، به عیسی منتقل می‌شود. و شخص عیسی، با ویژگی‌هایش، به من منتقل می‌شود. این یک تبادل مبارک است. پولس سخنان عیسی را تکرار می‌کند و دقیقاً همین را می‌گوید، وقتی که در رومیان به تفصیل توضیح می‌دهد که ما انسان‌ها همه گناهکار هستیم و نمی‌توانیم در مقابل خدا بایستیم، اما از طریق عیسی و شخص او دگرگون می‌شویم تا از جانب خدا پارسا شمرده شویم.

اکنون ما نیز این دعوت را از عیسی دریافت می‌کنیم: «ای همه شما که خسته و گرانبار هستید، نزد من آید...» چگونه به دعوت عیسی پاسخ خواهیم داد؟ آیا می‌توانیم آن را بپذیریم؟ به دعوتی که در این کارت آمده است برمی‌گردم. معمولاً وقتی دعوتی را می‌پذیریم، به این دلیل است که آن شخص را می‌شناسیم. تاریخ یا مسیرهای مشترکی وجود دارد که با هم پیموده‌ایم. شاید حتی با هم خویشاوند باشیم. بله، و این دقیقاً همان چیزی است که عیسی به آن اشاره می‌کند. عیسی با پدر خویشاوند است. پدر و پسر از نزدیک با هم در ارتباط هستند. آنها یک خانواده هستند. آنها یکدیگر را می‌شناسند. آنها با یکدیگر رابطه دارند. آنها فقط یک بخش خاص از جاده را با هم طی نکرده‌اند، بلکه کاملاً با یکدیگر هماهنگ هستند. و اکنون عیسی خود را به ما آشکار می‌کند. او تمام وجود خود را به ما نشان می‌دهد. و اساساً چیزی جز این نمی‌گوید: «شما نیز می‌توانید به این خانواده تعلق داشته باشید. شما نیز می‌توانید فرزندان باشید.» بنابراین، خویشاوندی بین خدا و ما ایجاد می‌شود که تمام وجود و هستی ما را دگرگون می‌کند. در رابطه با پدر، شناخت، یک پیش‌نیاز است. در کتاب مقدس، این به معنای چیزی بیش از درک عقلانی یا مغزی است. این درک، تمام زندگی را در بر می‌گیرد.

حال سوال این است: اگر خدا به این وضوح در عیسی قابل تشخیص است و ما به این رابطه جذب می‌شویم، چرا کسانی که باید بدانند، خردمندان، آن را رد می‌کنند؟ آیا آنها، و به ویژه آنها، نباید تشخیص دهند که زندگی با عیسی بهتر است؟ خود عیسی می‌گوید: رابطه‌ای که بین او و خدا و بین ما و خدا ایجاد می‌شود، مانند برق است. ما می‌توانیم اثر آن را ببینیم، اما خود جریان را نه. ابتدا باید در مجرای آن قرار گرفت تا همه اینها را تجربه کرد. و عیسی بیشتر تأکید می‌کند: فقط کسانی که خدا خود را به آنها آشکار می‌کند می‌توانند آن را درک کنند. ما می‌توانیم هر چقدر که دوست داریم با وسایل خودمان به خدا نزدیک شویم، اما این غیرممکن است. شناخت خدا در حد توانایی ما نیست. ما به سادگی وارد جریان قدرت خدا نمی‌شویم. و دقیقاً به همین دلیل، چهره عیسی به سمت ما برمی‌گردد. او می‌خواهد هیچ کس از قلم نیفتد. به همین دلیل است که منجی فریاد می‌زند: «بیا!» و به همین دلیل است که عیسی این راه طولانی را می‌پیماید تا خود را به ما آشکار کند. زیرا تنها عیسی راه ورود به این جریان قدرت خداست.

عیسی ما را فرا می‌خواند تا از او پیروی کنیم و یوغ او را بر دوش گیریم. یوغی که او بر ما آشکار می‌کند، به روح ما آرامش سبب می‌دهد. این نه تنها با کلمات «برای روح خود آرامش خواهید یافت» بیان می‌شود، بلکه با خود یوغ که ملایم و سبک است نیز بیان می‌شود. این کلمات چیزی بیش از یک استراحت هستند. ما مستقیماً داستان خلقت را به یاد می‌آوریم، جایی که خدا پس از اتمام خلقت، سبب را برقرار می‌کند. این سبب عدم فعالیت نیست، بلکه دستاورد نهایی خلقت است. وقتی خدا با جدیت اعلام کرد: «اینک، خوب است!» خلقت به حضور کامل خدا راه می‌یابد. و خدا همین کلمه را دوباره از طریق عیسی می‌گوید. در سراسر عهد عتیق، این باور وجود داشت که آرامش نهایی سبب فقط توسط مسیح آغاز می‌شود. و این دقیقاً منظور عیسی است وقتی که می‌گوید: «روح ما از طریق او آرامش می‌یابد.» این به معنای استراحت نیست، بلکه به معنای رهایی از محدودیت‌های فراوان و یافتن آرامشی در روز سبب برای روحمان است.

خدا از گناهان و بارهای فراوان ما آگاه است. در عیسی، همه چیز به خوبی تبدیل می‌شود. هر جا گناه بوده، عدالت خواهد بود. هر جا نفرت بوده، عشق خواهد بود. هر جا ناامیدی و شک بوده، ایمان و اطمینان خواهد بود. در کنار خواسته‌های فراوان جامعه‌مان و تمام فشارهایی که بر خود وارد می‌کنیم، به این کلمات از جانب خدایمان نیاز داریم: «حالا همه چیز خوب است! در عیسی همه چیز خوب است!» برای ما، این کلمه به معنای مکث واقعی است. به این معنی است که هر چیزی را که زندگی را دشوار و طاقت‌فرسا می‌کند، کنار می‌گذاریم. اینکه در آفتاب فیض خدا دراز بکشیم و از آن قدرت بگیریم. می‌دانم که هر یک از ما بارهای خودمان را داریم. برخی بارهای دیگران را بر دوش می‌کشند. شاید کسی باعث درد شما شده باشد. و گناه این شخص دیگر آنقدر بر قلب شما سنگینی می‌کند که دل شکسته می‌شوید و نمی‌توانید ببخشید. گاهی اوقات این احساس آنقدر شدید است که از هیجان و خشم به سختی می‌توانید نفس بکشید. «بس است!» عیسی می‌گوید. رها کن! بار خود را بر دوش من بگذار. اما این نیز می‌تواند به این دلیل باشد که خودت کار واقعاً وحشتناکی انجام داده‌ای. و این بار نیز می‌تواند آنقدر سنگین باشد که زندگی را تقریباً غیرقابل تحمل کند. الان فرصت داری که به سادگی همه چیز را پیش روی عیسی بگذاری که می‌تواند همه چیز را بر دوش خود حمل کند.

هیچ کس چیزی برای تحمل کردن ندارد، همه ما با تمام وجودمان در برابر خدا حاضر می‌شویم. اگر زندگی ما مانند کلاس مدرسه باشد، پس همیشه نمی‌توانیم نمرات عالی بگیریم. در عیسی، می‌توانیم. در عیسی ما قدرت را از او می‌گیریم. او سرشار از فراوانی است. کلمات «ناکافی، ناقص، نامناسب» در دایره واژگان او وجود ندارد. بنابراین، بیایید! و بالاخره نفس راحتی بکشید! خود خدا می‌گوید: «اینک، نیکوست!» آمین.